

جلسه ششم

## نویدها ۱

سه‌شنبه ۲ مهرماه ۱۳۵۳

۷ رمضان المبارک ۱۳۹۴



برای دریافت صوت جلسه  
روی این نشان بزنید.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا  
إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا ﴿١٧٤﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا  
بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ  
صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿١٧٥﴾

سوره مبارکه نساء

بحث دربارهٔ ایمان درحقیقت یک بحث مقدماتی است. ما برای اینکه فهمیدن دین و شناخت اصول اساسی اعتقادی دین، در ما شوقی برانگیزد، به طوری که به صورت جدی دنبال فهم دین و شناخت دین حرکت کنیم، برای این کار محتاج هستیم به اینکه قیمت ایمان و کیفیت ایمان را بدانیم. بحث ما دربارهٔ ایمان، از این جهت و بدین خاطر بود.

دو، سه مسئله‌ای که دربارهٔ ایمان گفته شد، دو، سه مسئله اساسی و مهم بود. از جمله این بود که ایمان باید آگاهانه باشد، نه کورکورانه. دیگر این بود که ایمان باید با تعهد و عمل توأم باشد، تعهد آفرین باشد و زایندهٔ عمل و نه یک باور خشک و خالی در دل و در مغز. دیگر این بود که مؤمن متعهد، آن وقتی مؤمن است که ایمانش گاه‌گاهی نباشد، فرصت طلبانه

نباشد، نفع طلبانه نباشد، بلکه همیشگی باشد، همه جایی باشد، همگانی باشد، همه جانبه باشد. اینها مسائلی است که در زمینه ایمان به آنها اشاره شد و لازم بود دانستن آنها.

قبل از آنی که وارد اصل موضوعات مورد نظر، یعنی معارف اعتقادی اسلام بشویم، یک بحث کوتاه دیگر هم ضرورت دارد که اجباراً آن بحث را امروز آغاز می‌کنیم، فردا هم دنباله آن بحث ادامه پیدا می‌کند. اول تصور می‌کردم که این بحث را در یک روز به پایان می‌رسانیم، بعد که غور<sup>۱</sup> کردم، دیدم در چهار، پنج روز ناگزیر تمام خواهد شد. امروز و فردا مسلماً بحث می‌کنیم، در صورتی که زنده بمانیم، احتمالاً به روز سوم نکشانیم. و آن بحث این است که حالا برای اینکه ما ارزش ایمان را و نتیجه ایمان را بدانیم، لازم است از مزدها و نویدهایی که خدا به مؤمنین داده است، آگاهی پیدا کنیم، ببینیم خدای متعال برای مؤمن، در مقابل ایمانش و در مقابل عمل شایسته‌اش و انجام تعهداتش، متقابلاً چه چیزی را تعهد می‌کند. انسانی که عادت به دادوستد کرده است، با مبادله زندگی را گذرانیده است، دوست دارد ببیند مبادله او با خدا، به چه صورت است. او ایمان می‌آورد و بر اثر آن ایمان متعهد می‌شود، متقابلاً دوست دارد بداند خدا چه تعهدی در مقابل او بر عهده می‌گیرد، چه مزدهای و چه نویدی به او می‌دهد. این یک مسئله‌ای است که از نظر مؤمن و از نظر کسی که می‌خواهد در وادی ایمان، ثابت قدم

۱. (غور) فرو شدن، فرو رفتن.

و راسخ و استوار باشد، موضوع جالب، شیرین، خواستنی و دوست‌داشتنی‌ست، امیدبخش به مؤمن است.

تمام آیاتی که در زمینه ایمان و مؤمن در قرآن هست، ما جمع‌آوری کردیم. در حدود هفتصد آیه در قرآن، درباره مؤمن و ایمان و پاره‌ای خصوصیات دیگر است. بنا کردیم این آیات را نگاه کردن، ببینیم در این آیات، بر ایمان، خدا چه چیزی را مترتب کرده است. (سبک کار را می‌گوییم، برای اینکه دوستان، برادران و خواهران که با قرآن انس دارند، فرا بگیرند کیفیت پیدا کردن موضوعات را در قرآن). گشتیم در این ششصد، هفتصد آیه، ببینیم خدا برای مؤمنین چه نویدهایی، چه مزدهایی، چه عاقبت‌های شایسته و مطلوب و دل‌خواهی در نظر گرفته است. دیدیم خیلی زیاد است. به نظر من، شاید در حدود سی، چهل مطلب هست که خدای متعال در قرآن، بر ایمان مترتب کرده. مؤمن از این سی، چهل امتیاز بزرگ برخوردار می‌شود که این امتیازات همه‌اش بزرگ است، همه‌اش مهم است، همه‌اش برای سعادت‌مند شدن یک انسان، لازم و واجب و ضروری است. یکی از این سی، چهل موضوع، بهشت اخروی است، یکی‌اش آن است. یکی از این نویدها ﴿جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾<sup>۱</sup> است و از این قبیل سی، چهل‌تا. (دیدم اگر بخواهیم ما همه اینها را بررسی کنیم، همان‌طوری که عرض کردم، چهار، پنج روز حداقل احتیاج است به اینکه این نویدها و مزدهایی که به مؤمنین داده

می‌شود، مورد بررسی قرار بگیرد. دو تا را امروز، در این نوشته‌ای که در دست شماست مطرح کردیم. یکی دو موضوع هم فردا بررسی می‌شود و باقی‌اش می‌ماند به عهده خود شما که به قرآن مراجعه بکنید. قبل از آنی که این چند موضوع را مطرح کنیم، بعضی از این موضوعاتی که قرآن به مؤمن نوید داده، اینجا یادآوری شده و بنده اینها را از روی همین نوشته‌ای که الآن در اختیار شماست،<sup>۱</sup> جلوی من هم هست، ده، یازده تا است، اینها را دانه‌دانه مختصراً می‌خوانم و تشریح می‌کنم تا بعد برسیم به آیات قرآنی.

اینجا نوشتیم برای بهره‌مند شدن از سعادت همه‌جانبه و کامل، آدمی به چه چیزهایی محتاج است؟ انسان برای اینکه سعادت‌مند باشد چه چیزهایی احتیاج دارد؟ آن چیزهایی که انسان احتیاج دارد تا به‌طور کامل و همه‌جانبه سعادت‌مند باشد، تماماً به مؤمن و بر ایمان نوید داده شده. این چیزهایی که ما اینجا نوشتیم، ده، دوازده موضوع است. ببینید آیا واقعاً اگر یکی از این موضوعات کسر باشد، انسان می‌تواند احساس خوشبختی بکند؟ می‌بینید که نه؛ البته موضوعات دیگری هم هست که در احساس خوشبختی انسان دخیل است. و تمام این موضوعاتی که اینجا نوشته شده و بسی موضوعات دیگر، به‌صورت نویدی و مژده‌ای بر ایمان و به مؤمن در قرآن هست. چه نتیجه می‌گیریم؟ نتیجه می‌گیریم که ایمان، باور توأم با عمل، آن‌چنان که فرهنگ قرآنی معین می‌کند، مساوی‌ست با

۱. به پلی‌کپی انتهای جلسه مراجعه فرمایید.

تمام شرایط خوشبختی و سعادت، از نظر احتیاجات و نیازهایی که یک انسان برای خود تصور بکند.

مسئله، مسئله تعصب از برای مذهب و دین‌داری نیست، آنچه که ما اینجا نوشتیم به‌عنوان شرایط سعادت‌مند شدن؛ برای یک مادی‌گرا هم همین‌ها شرایط سعادت‌مند شدن است. حالا دانه‌دانه می‌خوانیم، ببینیم که آیا یک مادی، اگر چنانچه اینها را داشته باشد، احساس خوشبختی می‌کند یا نه؟ و بعد که معلوم شد که اینها شرایط سعادت‌مند شدن است، آن وقت برمی‌گردیم به قرآن، به سخن دل‌نواز قرآن گوش فرا می‌دهیم، می‌بینیم تمام اینها را به مؤمن وعده داده، به مؤمن نوید داده، برای مؤمن به ارمغان آورده ﴿وَصَدَقَ اللَّهُ﴾، وعده دروغ نمی‌دهد خدا؛ که البته این قسمتش مربوط به طرز تفکر خاص مذهبی ماست که معتقد به خدا هستیم.

به چه چیزهایی محتاج است انسان؟ یک، محتاج است به اینکه هدف و سرمنزل سعادت را بشناسد. بداند به کجا می‌خواهد برسد، بداند برای چه هدفی می‌خواهد تلاش بکند، نقطه اتمام و پایان راه را از آغاز ببیند و راه آن را بداند. علاوه بر اینکه هدف را می‌داند و می‌شناسد و می‌فهمد، بداند که به‌سوی این هدف، از کدام راه باید رفت تا رسید و زودتر رسید و تحقیقاً رسید. آیا شناخت هدف، شناخت پایان، شناخت سرمنزل و شناخت راهی که به سرمنزل منتهی می‌شود، عنصر اولی و اصلی سعادت

انسان نیست؟ در اینجا فرقی بین الهی و مادی نیست، مادی هم این را می‌پذیرد، قبول می‌کند، احساس می‌کند. در پранتز نوشتیم هدایت، اولین شرط. البته این اول، دومی که ما اینجا شماره زدیم، حتماً به معنای یک ترتیب منطقی نیست که شما بگویید که این دومی را می‌شود اول گذاشت، اولی را می‌شود دوم گذاشت. خوب بشود، ما حالا پشت سرهم آوردیم، ممکن است چیزهایی هم لابه‌لای اینها بشود جا داد.

دو، و اینکه پرده‌های جهل و غرور و پندار و هر آن چیزی که گوهر بینش و خرد او را در حجابی ظلمانی می‌پیچد و نیروی دیدن و فهمیدن را از او می‌گیرد، زائل گردد. خیلی چیزها نمی‌گذارد که انسان بفهمد. غرور انسان نمی‌گذارد انسان بفهمد، جهالت‌ها نمی‌گذارند انسان ببیند و بفهمد، پندارها و خرافات نمی‌گذارند یک انسان یا یک ملت، حقیقت را درک کند و بفهمد، نظام‌های جائرانه نمی‌گذارند که انسان‌ها بفهمند و بدانند. حجاب‌ها و مانع‌های گوناگون، از درون و از برون، مانع می‌شوند از اینکه انسان، گوهر عقل و خرد خداداد را به کار بیندازد و بداند و بفهمد؛ او را در ظلمت نگه می‌دارند، انسان را در زندانی از تاریکی‌ها می‌نشانند، او را از نور، از فروغِ درک و فهم صحیح دور نگه می‌دارند. یکی از ارکان خوشبختی انسان و از عناصر سعادت انسان، این است که انسان از این ظلمت‌ها، از هر آنچه برای او ظلمت می‌آفریند، نجات پیدا کند و به نور و فروغ حقیقت راه پیدا کند و شعاعی از نور حقیقت بر دل او بتابد. در پранتز نوشتیم نور. پس اول هدایت لازم است به آن معنایی که توضیح

داده شده، دوم نور لازم است به این معنایی که باز توضیح داده شده؛ و اینها دو چیزند.

سه، و اینکه در راه طولانی‌اش به سوی سعادت، در این راهی که دارد طی می‌کند به طرف آن سرمنزل و پایان راه، از دغدغه‌ها و وسوسه‌های درونی - دقت کنید - که توان فرساتر از عامل‌های بازدارندهٔ برونی است، بَرهد. یک وقت جلوی راه شما را می‌گیرند، می‌گویند آقا، ما نمی‌گذاریم از اینجا عبور کنید. تجربه نشان داده، تاریخ صریحاً به ما گفته که وقتی جلوی راه کسی، راهرویی را بگیرند، در پیمودن این راه حریص‌تر می‌شود، شوقش بیشتر می‌گردد، آتش اشتیاقش شعله‌ورتر می‌شود. اگر بگویند نمی‌گذاریم بروی، بیشتر انسان فشار می‌آورد تا برود، تا عبور کند. این عامل بازدارندهٔ برونی است. این عامل بازدارنده خارج از وجود انسان است. یک وقت هست که از درون انسان را می‌پوسانند. در او تردید ایجاد می‌کنند، جلوی راه را نمی‌بندند، راه باز است، اما توان رفتن، ارادهٔ رفتن، تصمیم حرکت، امکان تلاش را از انسان می‌گیرند، این بدتر است. چرا می‌روی؟ چه فایده‌ای دارد؟ شاید نرسیدی، شاید در راه دزدی رسید، شاید گرگی آمد، به چه مجوزی می‌روی؟ نمی‌خواهد بروی. خیلی خونسرد و دلسوزانه و پیرمردانه و استادانه، راه هم باز است. این مانع، این وسوسه، این دغدغه، به مراتب توان فرساتر است از آن چوبی که وسط راه بگذارند، بگویند نمی‌گذاریم بروی.

این دغدغه برای غالب راهروها، غالب رهروان راه‌های سعادت در طول



تاریخ بوده. چقدر به موسی التماس می‌کردند که می‌ترسیم خلاف گفته باشی، خلاف به تو وعده داده شده باشد. در قرآن می‌گوید که فشار و فقر، آن قدر زیاد وجود داشت که حتی خواص متزلزل می‌شدند که ﴿مَتَى نَصْرُ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> پس کی؟ پس کو؟ چه شد؟ ببینید، حتی خواص را می‌لغزاند این تردیدها و تزلزل‌ها و دغدغه‌های درونی. انسان اگر بخواهد سعادت‌مند باشد و به سرمنزل و پایان راه سعادت برسد، یک شرطش هم این است که از این دغدغه، از این اضطراب، از این نایمی روحی، از این عدم آرامش و نداشتن اطمینان برهد، بتواند بر این دغدغه و اضطراب و وسوسه درونی غالب بیاید. این هم یکی از چیزهایی است که انسان را به سعادت می‌رساند؛ اینکه در راه طولانی‌اش به سوی سعادت، از دغدغه‌ها، وسوسه‌ها و وسوسه‌های درونی که توان‌فرساتر از عامل‌های بازدارنده درونی‌ست برهد. داخل پیرانتز نوشتیم اطمینان و امن. می‌توانید به جای امن، بگذارید ایمنی، فرق نمی‌کند. امن را ما انتخاب کردیم؛ چون عین تعبیر قرآنی بود. بد نیست این جمله را اینجا تذکر بدهم، شاید چند بار دیگر هم گفته باشم؛ در دعای کمیل می‌خوانیم «یا رَبِّ، یا رَبِّ، یا رَبِّ»<sup>۲</sup>؛ پروردگار من! پروردگار من! پروردگار من! «قَوِّ عَلَيَّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي» جوارح و اعضای مرا در خدمت نیرومند کن، «وَ أَشْدُّ عَلَيَّ الْعَزِيمَةَ جَوَانِحِي» دل مرا بر تصمیم قادر کن. بتوانم تصمیم بگیرم، بتوانم بر ضعف‌ها، تردیدها،

۱. سوره مبارکه بقره/ آیه ۲۱۴

۲. حدیث شماره ۱۲

شک‌ها، وسوسه‌ها، دغدغه‌ها غالب و فائق آیم، این انسان را زیاد در راه می‌نشانند، و از پیمودنِ راه باز می‌دارد.

چهار، و اینکه تلاش خود را ثمربخش بداند، امیدوار باشد که این تلاش به جایی می‌رسد. آن کسانی که امیدوار نیستند که تلاششان و حرکتشان به نتیجه‌ای منتهی خواهد شد، مسلّم به سرمنزل خوشبختی و رستگاری نمی‌رسند. مطمئن باشد که تلاشش ثمربخش است، بداند هر کاری که می‌کند، یک اثر مثبتی به جا می‌گذارد، بداند هر گامی که برمی‌دارد، یک قدم به مقصد نزدیک می‌شود. در یک بیابانی، اگر شما بدانید که منزل از این طرف است، می‌دانید کجا دارید می‌روید؛ اگرچه دیر شده، اگرچه تنها ماندید، از قافله عقب ماندید؛ استوار، محکم، با تلاش، با شور، حرکت می‌کنید، قدم می‌زنید، به جلو می‌روید. اما اگر راه را گم کردید، نمی‌دانید از این طرف باید رفت یا از آن طرف باید رفت؛ به هر طرف که راه می‌افتید، قدم برمی‌دارید، می‌بینید سُستید، چرا؟ چون نمی‌دانید که این تلاش ثمربخش خواهد بود. احتمال می‌دهید که همین یک قدم، یک قدم شما را از منزل دور می‌کند؛ لذا باز برمی‌گردید از این طرف، باز می‌روید از آن طرف، باز می‌روید از آن طرف. پس یکی از شرایطِ اینکه انسان به سعادت بتواند برسد؛ آن آدم راهرو، آن آدم تلاش‌گر، آن آدم کوشش‌گر، شرطش این است که تلاش و کوشش خود را ثمربخش بداند.

پنج، و اینکه لغزش‌ها و خطاهایش قابل جبران و مورد بخشایش باشد، این هم خیلی مهم است. انسان در طول زندگی و حرکتش اشتباهاتی

دارد، خطاهایی دارد، اگر هر خطایی که انجام داد، به صورت یک جراحته غیر قابل التیامی بماند، به صورت یک عمل غیر قابل جبرانی بماند، انسان همیشه در دغدغه است که نکند باز یک خطای دیگر بکنم و این خطای دیگر، بیشتر مرا دور بیندازد از هدف؛ و از راه کنار بیندازد. همیشه مایوس است از گذشته و همیشه بدبین است نسبت به آینده. اما اگر بداند که خطاهای او به شرط آنکه خودش درصدد جبران باشد، قابل جبران است؛ اشتباهات او مشروط بر اینکه خود او از آن اشتباهات پشیمان باشد، قابل صرف نظر شدن است؛ اگر اینها را بداند، شوق او، امید او، نشاط او و شور او چند برابر خواهد شد. داخل پرانتز نوشتیم مغفرت و رحمت.

شش، و اینکه در همه حال، از دستاویز تکیه گاهی مورد اطمینان برخوردار باشد. بداند همه جا، در تمام شرایط، یک کمک کاری هست که می تواند از او استفاده کند. عیناً مثل آدمی که نقشه جامع راه را در جیبش گذاشته، وارد راه شده، در این جاده ها دارد می رود، اشتباه هم نمی کند البته، اما دغدغه هم ندارد. می داند که اگر احیاناً یک وقتی، یک جایی، راه را اشتباهی گم کرد و رفت، این نقشه در بغلش است، درمی آورد نگاه می کند، از این نقشه استفاده می کند. همه جا یک مستمسک و مستعصمی<sup>۱</sup> وجود دارد که می تواند به او چنگ بزند، از او استفاده کند.

۱. (مسک) (عصم) دست گیرنده، پناه دهنده

هفت، و اینکه در مواجهه با دشمن‌ها و دشمنی‌ها از نصرت و مدد خدا برخوردار گردد؛ این‌هم یک شرط دیگر سعادت، خوشبختی و کامیابی‌ست. البته مادی به خدا معتقد نیست، اما ما با مادی اسم خدا نمی‌آوریم، می‌گوییم آقا شما در این تلاش مادی‌تان، در این تلاش اجتماعی‌تان، در این جهادتان که دارید انجام می‌دهید، اگر بدانید یک نیرویی فرضاً ماورای نیروی ماده و طبیعت هست و آن نیرو با شما همراه است، این چطور است؟ یک‌چنین چیزی داشته باشید شما، یک‌چنان کمک و یاور و مددکاری برای خود فرض کنید، این چطور است؟ می‌بینید برق از چشمش می‌پرد، می‌گوید بسیار خوب است. چقدر جالب است که انسان نیرویی ماورای نیروی ماده و مادیات، پشتیبان خود داشته باشد که وقتی با دشمن‌ها و دشمنی‌هایشان، توطئه‌هایشان، دسیسه‌هایشان، جلادی‌هایشان روبه‌رو می‌شود، معتقد باشد و بداند که آن نیروی ماورای ماده کمک‌کار و حامی اوست. منتها مادی اسم خدا را بلد نیست، اعتقاد به خدا ندارد، اگرچه یقین هم به نبودن خدا ندارد. اما الهی که یقین دارد به وجود آن‌چنان قدرت مسلط و مصیطری<sup>۱</sup>، ماورای تمام این پدیده‌ها و متکی به اوست، ببینید چقدر در راه سعادت تندروتر و جالب‌تر حرکت می‌کند.

هشتم، و اینکه بر جبهه‌ها و صف‌های مخالف برتری و رجحان<sup>۲</sup> داشته

۱. (ص‌طر) چیره و غالب

۲. (رج‌ح) برتری

باشد، بداند که بالاخره برتری و رجحان و ارجحیت برای اوست. این هم خودش تأثیر عجیبی دارد در اینکه بتواند انسان این راه را با سهولت بیشتری طی کند.

نهم، و اینکه بر دشمنان راه و هدفش که مانع و خنثی‌کننده تلاش اویند، پیروز گردد. آدم همه این تلاش‌ها را بکند، بعد هم شکست بخورد؟! اینکه به سعادت نمی‌رسد. پس یکی از مهم‌ترین عناصر سعادت‌مندی یک انسان، این است که آخرش پیروز بشود، غیر از این است مگر؟ مگر مکتب‌های دنیا برای پیروزی نمی‌کوبند؟ پس یکی از عناصر و عوامل سعادت انسانی، فردی، اجتماعی و گروهی، این است که در مواجهه با دشمن‌ها، بالاخره بر آنها پیروز بشود.

دهم، و اینکه عاقبت، از همه سختی‌ها و فشارها و بندها و حصارها، رسته و به مقصود و منظور خود نائل گردد، برسد به آن سرمنزل. داخل پرانتز نوشتیم فوز و فلاح، همین تعبیرات قرآنی.

یازدهم، و اینکه در همه حال، در راه و در منزل، هم در راه هدف، هم در خود سرمنزل هدف، از ذخیره‌هایی که برای آدمی در این جهان مهیا گشته، بهره‌مند و برخوردار گردد. برکات آسمان و زمین بر او ببارد، گندم زمین و قطره باران آسمان و ذخائر دریاها و ذخائر جنگل‌ها و معدن‌های کوه‌ها و همه مواد حیاتی و غیرحیاتی لازم برای انسان و بالاتر از همه، منبع و معدن هوش و درک و خرد و استعداد و ابتکار آدمی، بر روی او گشوده بشود، از همه اینها استفاده کند. این هم یکی از چیزهایی است که

در سعادت انسان دخیل است. و از این قبیل چیزهایی که ممکن است انسان برای سعادت مند شدن خودش دخیل بداند. و بالاخره بعد از تمام اینها، که اینها در دوران زندگی و تلاش و بیداری انسان به وقوع می‌پیوندد، بعد هم که مُرد، بعد هم که این چراغ خاموش شد، بعد هم که به ظاهر، با جمادی برابر شد؛ تازه رشته استفاده اش خاتمه نپذیرد، اول استراحتش باشد، اول پاداش‌گیری و اجر بردنش باشد، اول نقطه و اول قدم راحتی و عیشش محسوب بشود. یک مادی بعد از آنی که مُرد، برای تمام تلاش‌های خود، فقط نتیجه دنیایی قائل است، بعد از دنیا امید به جایی ندارد. به همان هم بگویند آقا، بعد از آنی که شما مُردید، رفتید، فرض محال که محال نیست؛ تازه اول مُردن شما، اول راحتی‌تان بشود، این چطور است؟ می‌بینید که این بزرگ‌ترین رکن سعادت است. و بالاخره اینکه پس از سپری شدن دوران زندگی و پایان یافتن همه تلاش‌ها، خود را با پاداشی شایسته روبه‌رو ببیند و در بهشت نعمت و رضوان بیازمَد.

اینها شرایط سعادت است. برای سعادت مند بودن یک انسان، برای خوشبخت شدن یک انسان یا یک جامعه، اینها لازم است. اکنون به گفتار قرآن گوش فرا دهید که این همه را به دارنده ایمان، ایمانی تعهدآمیز و توأم با عمل، نوید می‌دهد. چطور است؟ قرآن تمام آن چیزهایی که عناصر و عوامل سازنده سعادت و خوشبختی محسوب می‌شوند، اینها و دهها چیز غیر از اینها را به آدم‌های باایمان نوید می‌دهد. می‌گوید اینها

برای شماست. هدایت را نوید می‌دهد، نور را نوید می‌دهد، ایمنی و اطمینان و سکون و آرامش روح را نوید می‌دهد. ثمربخش بودن و ضایع نبودن تلاش‌ها را نوید می‌دهد. و این همه را ما اگر با دیده‌ی روشنی به تاریخ و به گذشته بنگریم، در واقعیت‌های تاریخی و انسانی مشاهده خواهیم کرد. سنت خدا هم همیشه یکسان است.

آیات امروز را حالا مورد توجه و دقت قرار بدهید، با توجه به این مقدمه‌ای که از رو خوانده شد و پاره‌ای توضیح داده شد. اولین آیه مربوط به سوره یونس است. آیات امروز متفرق است، از یک جا نیست، از چندین جا است. ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ﴾<sup>۱</sup> آن کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح کردند، عمل صالح را با یک تعبیری داخل پرانتز توضیح دادیم، عمل صالح یعنی تعهد متناسب با آن ایمان. ایمان انسان بر دوش انسان تعهدی می‌گذارد، انجام آن تعهد، بر دوش گرفتن آن تعهد، عمل صالح است. آن کسانی که ایمان بیاورند، آن باور را پیدا کنند، بعد هم برطبق تعهداتش عمل نمایند، ﴿يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ﴾ پروردگارشان، به سبب ایمانشان آنها را هدایت خواهد کرد. خود ایمان موجب می‌شود که آنها راه پیدا کنند. به چه راه پیدا کنند؟ هم به هدف، هم به راه‌ها به وسیله‌ها. بعضی می‌گویند آقا، ما چگونه می‌توانیم به آن سرمنزل مقصود برسیم؟ وقتی می‌کاوی این حرف را، می‌بینی ایمان به قدم اول در دلش نیست؛ اگر ایمان باشد، عمل همراهش نیست. اگر

عمل بکند، روشنی و هدایت نصیبش خواهد شد، قدم دوم را هم پیدا خواهد کرد. خود راه بگویدت که چون باید رفت.<sup>۱</sup> وقتی انسان ایمان به هدف و راه آورد و دنبال این ایمان حرکت کرد، راه خودبه‌خود، خود را نشان می‌دهد. **﴿يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِآيَاتِهِمْ﴾** به‌وسیله ایمان، پروردگار آنها را هدایت خواهد کرد، راه را درمقابل اینها باز می‌کند.

در قدم اول هیچ‌یک از رهبران و بزرگان و راهروان و دنباله‌روان، نمی‌دانستند قدم دهم چیست؟ بنده گاهی مثال می‌زنم، می‌گویم در یک بیابانی که فرض کنید ده‌ها کیلومتر یا بیشتر، طول و عرض این بیابان است، در یک شب تاریک و مُظلم، نه ماهی، نه ستاره‌ای، جنابعالی دارید تنها راه می‌روید، یک‌دانه چراغ‌قوه کوچک، یک لامپ نمره پنج کوچک، یک شمع کوچک هم در دستت است. به شما بگویند آقا، با این شمع باید تا آخر آن بیابان بروی. شما یک نگاهی می‌کنی، می‌گویی آقا این شمع من تا شعاع یک‌متر را بیشتر روشن نمی‌کند، من همه این ده کیلومتر را با همین یک شمع بروم؟ این شمع من فقط یک‌متر را روشن می‌کند، من ده کیلومتر بروم؟ این یک منطقی است که آدم بی‌اطلاع، بی‌تجربه، ناوارد، ممکن است داشته باشد، جوابش چیست؟ جواب این منطق کور چیست به نظر شما؟ آیا جواب این حرف، این نیست که آقای محترم، یک‌متر اطرافت روشن هست یا نه؟ یک قدم بگذار جلو، یک

۱. گر مرد رهی میان خون باید رفت / وز پای فتاده سرنگون باید رفت  
تو پای به راه درنه و هیچ مپرس / خود راه بگویدت که چون باید رفت (عطار)



متر دیگر روشن خواهد شد، اگر نشد نرو. همین یک متری که روشن هست برو، همین یک قدمی که می‌توانی برداری و می‌دانی کجا می‌گذاری بردار، اگر یک قدم دیگر درمقابلت روشن نشد، نرو، اگر شد، بازهم برو. خواهی دید که تا آخر بیابان، تدریجاً روشن خواهد شد و تو این راه را خواهی پیمود و به منزل خواهی رسید؛ غیر از این است؟ آیا غیر از این است؟ **﴿يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ﴾** خدا با ایمانشان آنان را هدایت خواهد کرد، خود ایمان موجب آن است که انسان راه‌ها را پیدا کند.

در چندین آیه دیگر قرآن هم به این مطلب اشاره هست. یک جا در یک آیه‌ای - که اینجا ننوشتیم - می‌فرماید که وقتی سوره‌ای، آیه‌ای نازل بشود، کفار و مخالفان و منافقان و بددل‌ها و مریض‌دل‌ها می‌گویند: **﴿أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا﴾**<sup>۱</sup> چه کسی از این آیه، ایمانش زیادتر می‌شود؟ بعد قرآن در جواب می‌گوید که بگو آن کسانی که مؤمن هستند، آن کسانی که گرویده‌اند به راستی، با این آیه و نشانه، ایمانشان بیشتر می‌شود. خود همان ایمان قلبی اینهاست که موجب می‌شود از این مایه هدایت، هدایت بگیرند. (این پرانتزهایی که ما باز کردیم، به‌صورت توضیح داخل آن چیزی نوشتیم، اینها را دقت کنید).

آیه بعدی **﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾**<sup>۲</sup> هان ای مردمان، از سوی پروردگارتان برای شما برهانی آمد، دلیلی

۱. سوره مبارکه توبه/ آیه ۱۲۴

۲. سوره مبارکه نساء/ آیه ۱۷۴ و ۱۷۵

قاطع و روشن، حتی ثابت و ثابت کننده، ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾ و فرستادیم به سوی شما نوری آشکارا. منظور از این برهان و نور، قرآن است و حقایق قرآنی. شاهد سخن ما در این آیه بعدی اش است، ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ پس آن کسانی که به خدا ایمان بیاورند و به او متمسک و متکی گردند، فقط ایمان قلبی هم کافی نیست، باید به خدا، به دامن خدا، یعنی به دامن آئین خدا و راه خدایی چنگ بزنید، متمسک بشوید. ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ﴾ چنگ زدند، متمسک شدند؛ اگر این جور شد، ﴿فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ﴾ خدا آنان را در رحمت و فضل خویش داخل خواهد کرد. دنبالش ﴿وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ آنها را به سوی خود راهنمون می شود، هدایت می کند؛ از راه راست و نزدیکی هم هدایت می کند، این هدایت مخصوص مؤمنین است. اگر ایمان نداشته باشید؛ اگر ایمان داشته باشید، اعتصام نداشته باشید، تعهدات خودتان را درمقابل خدا عمل نکنید؛ به سوی خدا راه نمی یابید، آن روشنایی هدایت در دل شما فروغ نمی افکند؛ این مخصوص مؤمنین است. سوره نساء آیه ۱۷۵.

آیه دیگر، ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا﴾، این آیه معروفی است که بر سر زبان ها زیاد است، ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ صُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾، آن کسانی که در راه ما - خدا می گوید، راه خدا چیست؟ - و به خاطر هدف های الهی، اهداف الهی، هر هدفی که خدا دارد در این عالم، مجاهدت کنند،

هدف‌های خدایی چیست؟ عدالت است، امنیت است، بندگی  
 بندگان درمقابل اوست، به رشد رسیدن و تکامل بندگان خداست، آباد  
 شدن روی زمین است، آباد شدن دل انسان‌هاست، معمور شدن<sup>۱</sup> دنیا و  
 آخرت آدمیان است، به خط و ریل تکامل افتادن تمام موجودات است؛  
 اینها خواسته‌های خداست. نبودن ظنّ است، نبودن شرک است، نبودن  
 کفر است، نبودن ناامنی‌ست، نبودن ددخویی و ددمنشی‌ست<sup>۲</sup>، نبودن  
 سرکشی و طغیان است؛ اینها خواسته‌های خداست. ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا﴾  
 آن کسانی که مجاهدت کنند در راه هدف‌ها و خواسته‌های ما، خواسته‌های  
 خدایی، ﴿لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ بی‌گمان و بی‌تردید، راه‌هایمان را به آنها نشان  
 می‌دهیم، گنجشان نمی‌گذاریم، گمراهشان نمی‌گذاریم، آن شعری که  
 خواندم مناسب اینجاست،

تو پای به راه در نه و هیچ می‌پرس خود راه بگویدت که چون باید رفت  
 ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾. در همه رشته‌ها این جور است. در رشته  
 فهم دین، در رشته درک دین، در رشته تحقیق مسائل دین، در مسائل  
 اجتماعی، در مسائل جهانی، در همه رشته‌ها، هرکسی وارد هدف‌های  
 الهی شد، قدم گذاشت، هر قدمی که پیش رفت، قدم بعد برایش روشن  
 است. آن کسانی که در راه ما و به‌خاطر هدف‌های الهی مجاهدت کنند،  
 به راه‌های خود که راه‌های سعادت و تکامل انسان است، رهبری‌شان

۱. (عمر) آباد شده

۲. تندخویی، وحشی‌گری

می‌کنیم. ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ و بی‌گمان خدا با نیکوکاران است. سوره عنکبوت آیه ۶۹.

این آیاتی بود که در زمینه هدایت، آن موضوع اول، در قرآن هست. و فراوان آیات دیگر هست که اگر می‌خواستیم همه آیات را جمع کنم، اینجا بنویسم و بخوانم، اقلأ سه، چهار روز درباره هدایت فقط باید صحبت می‌کردم.

گفتیم نور یکی از چیزهایی است که برای سعادت‌مند شدن انسان لازم است، با آن توضیحی که درباره نور در آن صفحه قبلی دادیم. به مؤمنین نور وعده داده شده. ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ خدا سرپرست و هم‌جبهه مؤمنان است. ولی را من، هم‌جبهه، پیوسته، هم‌سطح معنا می‌کنم و بر سرپرست و دوست و یاور و این چیزهایی که معمول است، ترجیح می‌دهم. چون ولایت به معنای پیوستگی است، دو چیز که به همدیگر پیوسته بسته می‌شوند، به این می‌گویند ولایت. خدا ولی مؤمنین است، یعنی پیوسته با مؤمنین است، یعنی چه پیوسته با مؤمنین است؟ یعنی خدا و مؤمنین در یک صفند. دشمنان خدا در صف دیگر، درمقابل مؤمنین و درمقابل خدا. ولی هر جا که هست، ﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup> یا ﴿أَوْلِيَاءَ اللَّهِ﴾ و تعبیراتی که در قرآن هست، به این معناست؛ نظرتان باشد این.

۱. سوره مبارکه بقره/ آیه ۲۵۷

۲. سوره مبارکه آل عمران/ آیه ۶۸

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» خدا سرپرست و هم‌جبهه مؤمنان است، «يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» آنها را از ظلمت‌ها می‌رهاند و به‌سوی نور می‌رساند. اینجا را یک توضیحی دادیم که این توضیح هم بد نیست برای فهمیدن معنای ظلمات. آنان را از ظلمت‌ها، ظلمت‌های جهل، خرافه، غرور، نظام‌های تحکم‌آمیز و ضدانسانی، همه آن چیزهایی که برای بشر و برای گوهر بینش بشر، زندان و سیاه‌چالی محسوب می‌شود، آنان را از این ظلمت‌ها می‌رهاند و به نور، چه نوری؟ نور معرفت، دانش و ارزش‌های انسانی می‌رساند. خدا با مؤمن این کار را می‌کند. هرگز غیر مؤمن را، بی‌ایمان را، شک و تردیدگرا را، کافر ناسپاس را به نور نمی‌رساند؛ لذا مشرک همیشه مضطرب است، مشرک همیشه دغدغه دارد، مشرک همیشه زندگی‌اش زندگی توأم با اضطراب است، برایش نورانیت نیست، معرفت واقعی نیست، شناخت درست نیست، به هر جا برسد. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا»، اما کفار چطور؟ کفار یعنی آن کسانی که عقیده دینی و مکتب دین را ناسپاسی کردند، این ارمغان هدیه الهی را با ناسپاسی رد کردند، کافرنعمتان. دقت کنید در این تعبیرات فارسی که عرض می‌کنم، اینها نشان می‌دهد که ریشه لغت کجاست و چگونه شده که این کلمه به این معنا به کار رفته. کافر آن کسی نیست که دین را قبول نکرده، کافر یعنی پوشاننده نعمت، ناسپاس نعمت، چرا به این می‌گویند کافر؟ خب، این دین را قبول نکرده، کافر چرا؟ برای خاطر اینکه این دین ارمغان خدا بود، این هدیه‌ای بود از سوی خدا برای سعادت

او و همهٔ انسان‌ها؛ این را رد کرد، این ناسپاسِ نمک‌نشناس، این کافرنعمت؛ لذا به او می‌گویند کافر. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا﴾ آنها که کفر و انکار ورزیدند، ﴿أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ سرپرستان و هم‌جبهگان‌شان طاغوت‌ها و متجاوزانند. و آنان که کفر و انکار ورزیدند، سرپرستان و اربابان‌شان، طاغوت‌ها و سرکش‌شان و تجاوزکارانند. ﴿يُخْرِجُوهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾ آنان را از نور معرفت دور ساخته، به زندان ظلمت‌ها و تاریکی‌ها می‌کشانند. ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ آنها همگی مصاحبان<sup>۱</sup> آتش و در آن جاودانه‌اند. سورهٔ بقره آیهٔ ۲۵۷.

(یک آیهٔ دیگر، یعنی یک فراز دیگر از قرآن باقی است که بخوانم. هم من خسته شدم، هم وقت دارد می‌گذرد. بعد هم جناب آقای رضایی، قاری عزیزمان امروز همین آیات را می‌خوانند، از روی نوشته هم می‌خوانند، قرار بوده که با قرآن تطبیق کنند، لابد تطبیق کردند و از روی نوشته می‌خوانند. این آیات را با این معناها و ترجمه‌هایی که اینجا نوشته شده و بنده توضیح دادم، بعد با صوت دلکش و مؤثر ایشان که گوش کنید، می‌بینید که خیلی در ذهن دلنشین‌تر می‌شود.)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ﴿اذكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾<sup>۲</sup> خدا را بسیار یاد کنید، ﴿وَسَبِّحْوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ و در هر بامداد و شامگاه، او را به پیراستگی و پاکی بستایید. مگر چه شده؟ ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ

۱. (ص‌ح‌ب) هم‌صحبت، همنشین.

۲. سوره مبارکه احزاب/ آیات ۴۱ تا ۴۳

﴿وَمَلَأْنَاهُ﴾ اوست که بر شما درود می‌فرستد و فرشتگانش نیز. چرا؟ ﴿لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ تا شما را از ظلمت‌ها برهاند و به نور و روشنی رهنمون گردد. این قرآن است و این نوید قرآن است. از این نویدها یک تعداد دیگری هم هست که ان‌شاءالله فردا عرض می‌کنم و اگر بخواهم همه این نویدهای قرآنی را بیان بکنم و آنچه را که قرآن به ما وعده می‌دهد، دانه‌دانه بشمارم، مسلّم بیش از ده روز و دوازده روز طول می‌کشد، تا نویدها و مزدهایی که بر ایمان و برای مؤمن است، بتوانم بیان کنم؛ لذا فقط فردا را بحث می‌کنیم، اگر لازم شد، مجبور شدیم، پس فردا هم می‌گوییم، و الاّ که فردا ختمش می‌کنیم.

## نویسدها

- برای بهره‌مند شدن از سعادت همه‌جانبه و کامل، آدمی به چه چیزهایی محتاج است؟
- ۱- محتاج است به اینکه: هدف و سرمنزل سعادت را بشناسد و راه آن را بداند (هدایت)
  - ۲- و اینکه: پرده‌های جهل و غرور و پندارها و هر آنچه‌ای که گوهر بخشش خرد او را در حجابی ظلمانی می‌پسند و نیروی دیدن و فهمیدن را از او می‌گیرد، زایل گردد و شعاعی از نور حقیقت بر دل او بتابد (نور)
  - ۳- و اینکه: در راه طولانی‌اش بسوی سعادت، از دغایها و وسوسه‌های درونی که توانستار از عامل‌های بازدارنده‌ی برونی است ببرد (اطمینان و امن)
  - ۴- و اینکه: تلاش خود را تمرینش بداند
  - ۵- و اینکه: لغزشها و خطاهايش قابل جبران و مورد بخشایش باشد (مغفرت و رحمت)
  - ۶- و اینکه: در هر حال از دستاویز و تکیه‌گاهی مورد اطمینان، برخوردار باشد.
  - ۷- و اینکه: در مواجهه با دشمن‌ها و دشمنی‌ها از نصرت و مدد خدا برخوردار گردد.
  - ۸- و اینکه: بر جبهه‌ها و وصف‌های مخالف برتری و حجتان داشته باشد.
  - ۹- و اینکه: بردشمنان راه و هدفش - که مانع و خنثی‌کننده‌ی تلاش اویند - پیروز گردد
  - ۱۰- و اینکه: عاقبت از همه‌ی سختی‌ها و گرفتارها و بندها و حصارها، رسته و مقصود و منظور خود نائل گردد
  - ۱۱- و اینکه: در همه‌حال - در راه و در منزل - از ذخیره‌هایی که برای آدمی در اینجهان مهیا گشته، بهره‌مند و برخوردار گردد

..... و و و

و بالاخره اینکه پس از سپری شدن دوران زندگی و پایان یافتن همه تلاشها، خود را با پاداشی شایسته روبرو بیند و در بهشت نعمت و رضوان بیاید  
 اکنون بگفتار قرآن، گوش فرادهم که این همه راه دارند ایمان - ایمانی تمهید آمیز و قوام با عمل نوید می‌دهد

۱- هدایت . إِنَّ الدِّينَ أَسْوَأُ عَمَلِ الصَّالِحِينَ . همانا کسانیکه ایمان آوردند و اعمال شایسته (تعمیرات) ساختند -  
 با ایمان (بجای آوردند)



يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ - پروردگارش با وسيله‌ی ایمانشان (که با عمل همراه است) هدایتشان می نماید -

(بسر منزل سعادت، به راه‌های قابل پیروان، بوسایل تکامل) (پرویز ۱۰۰)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ كُذُوبًا مِّنْ رَبِّكَ. هَانِ أَيُّهَا النَّاسُ زُكْرًا وَبُرُودًا وَأَبَىٰ شَامِلِي لَطِيفٌ أَمَدٌ

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ نُورًا مُّبِينًا - و فرستادیم بوی شما نوری روشنگر

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاتَّصَمُوا بِهِ - پس آنکسانیکه بخدا ایمان آورده و بدو متمسک و متکی گردند .

كَسَبُوا لَهُمْ فِي رَحْمَةِ رَبِّهِمْ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَبِهِدِهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا - پس خدا آنان را مشمول رحمت و فضل خویش

میسازد و به راهی مستقیم رهبریشان میکند (سوره نساء آیت ۱۷۴ و ۱۷۵)

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا - آنکسانیکه در راه ما (و بجا طره‌های الهی) بجاهدند کند و به راههای خود

ر که راههای سعادت و تکامل انسان است) رهبریشان می کنیم

وَأَنَّ السَّمْعَ الْمُحْسِنِينَ - و بیکیمان خدا با نیکوکاران است (سوره مکتوب آیه ۶۹)

۲- نور: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ - خدا سرپرست و هم‌جهه‌ی مومنان است، آنان را

از ظلمت‌ها (ظلمت‌های جهل، خرافه، غرور، نظام‌های تحکم‌آمیز و ضد انسانی) می رها کند و به نور (نور معرفت، دانش و ارزشهای

وَالَّذِينَ نَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظُّلُمَاتِ - و آنانکه نافر و انکار ورزیدند، سرپرستان و اربابان

ظلمت‌ها و سرکشان و مجاورکارانند، آنان را از نور و معرفت دور ساخته بزندان ظلمت‌ها و تاریکی‌های گم‌گشته

أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ - آنها همگی مصاحبان آتش و در آن جاودانه‌اند (سوره بقره آیه ۲۵۷)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا! ادْعُوا إِلَى اللَّهِ ذِكْرًا كَثِيرًا - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اخبار را بسیار یاد کنید .

وَسَبِّحْهُ كَثِيرًا وَأُصْبِحًا - در هر بامداد و شامگاه، او را به پرستش و پائی بستانید -

هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ - او است که بر شما درود می‌فرستد -

و فرشتگانش نیز - تا شما را از ظلمت‌ها برهاند و به نور و روشنی رهبرون گردد

بها: سه یال